

نگاه

تراپی می‌روم؛ پس هستم!

نیماشناسی

دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی

کافی است کسی بگوید: «من تراپی می‌روم». این جمله امروز تقریباً خودبه‌خود با احساسی از فضیلتی اخلاقی همراه است. کمتر کسی می‌پرسد معنای آن چیست یا به چه کار می‌آید یا اصلاً آیا رفتن به تراپی در مورد مسئله‌ای خاص ضرورت دارد یا نه. گویی نفس «کارکردن روی خود» به فضیلت تبدیل شده است. اما شاید لازم باشد یک بار از خود بپرسیم چه شد که این چنین بی‌امان به خود مشغول شدیم؟ ما در عصر سیطره همه‌جانبه یک الهیات نوین زیست می‌کنیم؛ الهیاتی که در تلاش است تا تمامی ساحت‌های حیات بشری را ذیل یک فرمول‌بندی فروکاست‌گرایانه ببلعد: «روان‌درمانی».

آنچه زمانی دانشی تخصصی و ابزاری بالینی برای مواجهه با مسائلی محدود و مشخص بود، امروز در صورت‌های متکثرش، به قامت یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه درآمده است. در مرکز این جهان، درمان‌گر، مربی خودشناسی و توسعه فردی، راهنمای سبک زندگی، مشاور، تحلیلگر و انبوه عناوین تکثیرشده در این بازار، جایگاهی همه‌جیزدان و خدای‌گونه یافته‌اند. گویی مجمع‌الجزایر اوتوریت‌های بشری در این جایگاه گردهم آمده است. او هم‌زمان کشیشی است که اعترافات شما را می‌شنود، معلم اخلاقی است که خیر و شر را تشخیص می‌دهد، قاضی و داوری است که مرز بهنجاری و نابهنجاری را تعیین می‌کند و سرانجام متخصصی همه‌جیزدان که می‌تواند درباره روابط روزمره، سبک زندگی، مواضع سیاسی، ارزش‌های انسانی، غایت زندگی و حتی کیفیت انتخاب‌های شما حکم صادر کند. این پیامبران نوظهور البته ذیل آنچه نه دانشی در حوزه علوم انسانی، بلکه یک جهان‌بینی با سویه‌هایی اسطوره‌ای است، تمامی پندها و موعظه‌ها، صغری‌کبری‌چیدن‌های سلیقه‌ای و قضاوت‌های ارزشی خود را به قبله مقدس علم می‌تابانند.

این جهان‌بینی، دستگاهی است که می‌تواند هر چیزی را در خود جذب کند و پاسخ گوید: خشم، از «تروما» است؛ شکست، از «الگوی دلبستگی» است؛ ناراضی‌تی، به «مسئله مرزها» بازمی‌گردد؛ تناقض، با ارجاع به «طرح‌واره» فهم می‌شود و رنجی که ریشه در مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد، به مسئله درونی روان فرد بدل می‌شود. از این حیث، مناجاه اسطوره‌ای فرهنگ‌تراپی، از چیزی همچون فال‌گیری نیز فراتر می‌رود. فالگیر، سرنوشت را در ستارگان می‌خواند؛ اما درمانگر آن را در اعماق روان جست‌وجو می‌کند. اگر فالگیر، پیشاپیش خود را به شکلی فروتنانه در برابر هندسه نیروهایی همچون کواکب و چیزهایی از این‌دست، در وضعیت تسلیم و رضا قرار می‌داد، این جایگاه نوین، کباهه مداخله تکنیکال در خود درون انسان را می‌کشد. اما این کالا در خلا عرضه نمی‌شود.

امروز تراپی، در صورت‌های متکثر و رنگارنگش، به شکلی موفقیت‌آمیز به کالایی لوکس و منزلت‌بخش بدل شده است؛ کالایی که برای مصرف‌کنندگان، ویتروینی از سرمایه فرهنگی بالا، آگاهی برتر، پیچیدگی شخصیتی و حتی شکلی از تفوق اخلاقی تولید می‌کند. آنچه فروخته می‌شود، در نهایت یک نیک کالای معمولی، بلکه «خویشتن» است. این تقاضای فزاینده برای تراپی، مانیفست «شهوت سوزخه‌دار» است؛ اینکه باید به شما نشان دهد وجود شما عمیقاً قابل کانون‌داری، در اعماق آن یک «من حقیقی» وجود دارد؛ یک داستان منحصره‌فرد، یک میل اصلی، یک زخم مخصوص خودتان و یک هویت یگانه که باید کشف شود. اما بهای این کشف چیست؟ فردی‌سازی رنج به کمال می‌رسد: امر اجتماعی، روانی می‌شود؛ امر سیاسی، شخصی می‌شود و تمامی ساحت‌های زندگی، تناقض‌های درونی امر واقع و نابرابری‌ها و مناسبات ساختاری، به «طرح‌واره‌های ذهنی»، «الگوهای دلبستگی»، «تروماهای دوران کودکی» و «بی‌مهارتی در برنامه‌ریزی و توسعه فردی» فروکاسته می‌شوند. هرچه بیشتر جهان را به درون خود ترجمه کنیم، جهان کمتر موضوع اندیشه خواهد بود.

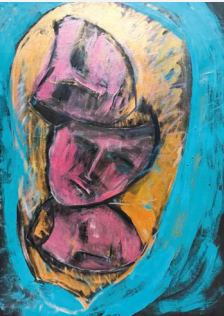
رنج، دیگر پرسشی درباره جامعه نیست؛ مسئله‌ای درباره روان ماست. شکست، دیگر پرسشی درباره مناسبات قدرت نیست؛ مسئله‌ای درباره الگوهای ماست و ناراضی‌تی، دیگر ضرورتی برای مشارکت در بهبود وضعیت ایجاد نمی‌کند؛ فقط بر ضرورت کارکردن روی خود می‌افزاید. هرگونه فهم و نقد جهان غیرفردی مصلوب می‌شود و فرد در چرخه‌ای خودشیفته‌وار از خودکاوی پایان‌ناپذیر محبوس می‌شود.

تراژدی این نیست که انسان معاصر خود را نمی‌شناسد؛ این است که در خیرگی به زرفای ناموجود و تیره خویشتن، بنیابی‌اش را از کف داده است. درخودفرماندگی، واپسین دارایی اوست؛ اشتغال بی‌پایان به خویشتن، واپسین فضیلت و تراپی، واپسین گواه بر بودنش. تراپی می‌روم؛ پس هستم!

حجم تاریک زیرپلک

نگاهی به «سپیدخوانی»، نمایشگاه نقاشی مریم حسین زاده

فرهاد اکبرزاده



بنا بر برخی روایت‌ها، وقتی مسیح داشت صلیب را به سمت جلیلتا حمل می‌کرد، زنی به نام ورونیکا پیش آمد و با پارچه‌ای صورت او را پاک کرد. و وقتی پارچه را در دست گرفت، تصویر چهره مسیح به‌طور معجزه‌آسا روی پارچه نقش بسته بود. نکته جالب این روایت آن است که نام ورونیکا را بعدها با عبارت لاتینی vera icon به معنای «تصویر راستین/ تصویر حقیقی» پیوند دادند؛ یعنی خود نام ورونیکا تبدیل شد به نوعی بازی زبانی با مفهوم «تصویر حقیقی مسیح». اما مسئله اینجاست که چگونه می‌توان این تلقی از تصویر را که همواره رابطه‌ای است با یک غیاب، به بحث در مورد یک نمایشگاه نقاشی در تهران ربط داد؛ نمایشگاهی با عنوان «سپیدخوانی» که مریم حسین‌زاده، شاعر و نقاش، در گالری دنا به نمایش گذاشته است.

اگر هر اثر هنری را رد، اثر یا بقایای یک هستی یا رخداد ببینیم، به این معنا که دراییم آنچه می‌بینیم حکایت، بقایا یا حتی ردی از چیزی به‌مراتب بزرگ‌تر است که امکان بازنمایی‌اش وجود ندارد، با این کار خوانشی متفاوت از نوعی منطق حاکم بر تاریخ به دست داده‌ایم. از این

شکل‌های زندگی: درباره کتاب «درباره شر» تری ایگلتن

چگونه شر نشویم



نادر شهرپوری (صدقی)

«سالار مگس‌ها» نوشته ویلیام گلدینگ، ماجرای چند پسرپچه‌ای است که به خاطر سانحه‌ای هوایی در جزیره متروک گیر افتاده‌اند. آنها در ابتدا تلاش می‌کنند تا با همکاری با هم، بر مشکلات غلبه کنند، اما به تدریج مشکلات زیاد و همکاری‌ها کم می‌شود و هر کدام از آنها دور از دیگران در تنهایی خود منزوی می‌شوند، تا به آن حد که دیگر قادر به تحمل هم و حتی گفت‌وگو با هم نیستند. آنها در نوعی انزوای وجودی به سر می‌برند. «انزوا» از مضامین اصلی «شر» و موضوع مورد علاقه گلدینگ است. گلدینگ مسئله «شر» را در داستان دیگرش «پینچر مارتین» پی می‌گیرد؛ ماجرا مربوط به ناخدایی به نام مارتین است که در قایقوس اطلس در حال غرق‌شدن است، اما جریان آب او را به خشکی که دل قایقوس اطلس می‌اندازد و او گرسنه و تشنه در خشکی باقی می‌ماند. مارتین در انزوای وجودی خویش با خود فکر می‌کند دست‌هایش شبیه به چنگال‌های خرچنگ غول‌پیکر است و می‌کوشد از مردن سر باز زند. «با این همه خیلی زود با چند بازگشت به گذشته می‌فهمیم که این افسر حریص و شهرت‌پرست و دغل‌کار نیروی دریایی از همان اول هم واقعاً زنده نبوده است... تک‌افتادگی‌اش روی آن صخره سنگی این واقعیت را برجسته می‌کند که او همواره شکارچی تک‌رو بوده است». مارتین که در زندگی خود دیگران را صفا ابزاری برای سبک منفعت و لذت خویش می‌دید، این بار که تنها شده دیگر کسی را برای بهره‌کشی شخصی پیدا نمی‌کند. «... بدن بی‌رمقش را همچون قطعه پوسیده دستگاهی برای انجام کارهای گوناگون به کار می‌گیرد». در حقیقت او نیز همچون پسران داستان «سالار مگس‌ها» در خود یا به تعبیری دقیق‌تر در طبیعت صرف خود گیر می‌افتد. از این جهت «معنادار است که او مرده باشد بی‌آنکه خودش بداند، چراکه مرگ بدن را به قسمی ماده بی‌معنا تبدیل می‌کند و بازنمایی جدایی مادیت از معناست».

تری ایگلتن ایده‌پردازی است که ایده‌های اصلی خود را به‌طوری شگفت‌انگیز و موشکافانه از دل داستان‌های متنوع ادبی بیرون می‌کشد. این بار هنگامی که با شخصیت مارتین مواجه می‌شود، او را نمونه‌ای از شر یا تجسمی از شر قلمداد می‌کند؛ زیرا بر این باور است که «شر مستلزم جدایی بدن و روح است». او این عینیت‌یافتگی -تجسم- را در شخصیت مارتین پیدا می‌کند. مارتین در حقیقت بسط تنهایی شرارت است که شر را تا نهایت آن تجسم می‌بخشد. او تا زمانی که زنده بود، واقعیت بدن‌های دیگران را نفی می‌کرد و با آنها همچون ابزارهای مکانیکی رفتار می‌کرد و حال که مرگش فرا رسیده، با تنها مایملک خود یعنی بدنش همان رفتاری را می‌کند که با بدن دیگران می‌کند. تنها چیزی که هنوز در او زنده است، همانا اراده خاموش‌ناشدنی به زنده‌ماندن است که مستبدوار بر دستگاه پرسروصدا و کند بدنش حکم می‌راند». رمان «پینچر مارتین» ماجرای عجیبی را پی می‌گیرد که به‌سادگی نمی‌توان به کنه آن پی برد؛ زیرا روایت مردی به غایت خودخواه است که اگرچه مرده است، اما در عین حال قادر به مردن نیست. آیا چنین چیزی ممکن است؟ ایگلتن بر این باور است که آری ممکن است، نیروی شر قادر به این کار است؛ زیرا ظهور و استمرار شر مستلزم «جدایی بدن و روح است» و این جدایی یا انزوای شیطانی در مارتین به وقوع پیوسته است. «مارتین نمی‌تواند بمیرد، به این دلیل که خودش را ارزشمندتر از آن می‌داند که برای همیشه محو و ناپدید شود، اما همچنین قادر به مردن هم نیست، چون که ناتوان از عشق‌ورزیدن است». آنگاه ایگلتن ایده خود را

بنا بر برخی روایت‌ها، وقتی مسیح داشت صلیب را به سمت جلیلتا حمل می‌کرد، زنی به نام ورونیکا پیش آمد و با پارچه‌ای صورت او را پاک کرد. و وقتی پارچه را در دست گرفت، تصویر چهره مسیح به‌طور معجزه‌آسا روی پارچه نقش بسته بود. نکته جالب این روایت آن است که نام ورونیکا را بعدها با عبارت لاتینی vera icon به معنای «تصویر راستین/ تصویر حقیقی» پیوند دادند؛ یعنی خود نام ورونیکا تبدیل شد به نوعی بازی زبانی با مفهوم «تصویر حقیقی مسیح». اما مسئله اینجاست که چگونه می‌توان این تلقی از تصویر را که همواره رابطه‌ای است با یک غیاب، به بحث در مورد یک نمایشگاه نقاشی در تهران ربط داد؛ نمایشگاهی با عنوان «سپیدخوانی» که مریم حسین‌زاده، شاعر و نقاش، در گالری دنا به نمایش گذاشته است. اگر هر اثر هنری را رد، اثر یا بقایای یک هستی یا رخداد ببینیم، به این معنا که دراییم آنچه می‌بینیم حکایت، بقایا یا حتی ردی از چیزی به‌مراتب بزرگ‌تر است که امکان بازنمایی‌اش وجود ندارد، با این کار خوانشی متفاوت از نوعی منطق حاکم بر تاریخ به دست داده‌ایم. از این

شکل‌های زندگی: درباره کتاب «درباره شر» تری ایگلتن

چگونه شر نشویم

بسط می‌دهد و خیر را در تقابل با شر قرار می‌دهد و می‌گوید: «تنها خیر است که قادر به مردن است. مارتین نمی‌تواند خود را به مرگ وا بگذارد، چون او هرگز در زندگی، خودش را به دیگران وا نگذاشته است، به این معنا که چگونه زندگی‌کردن است که چگونه مردن را تعیین می‌کند».

به نظر می‌رسد «ناتوانی در عشق‌ورزیدن» عنصر اصلی شرارت باشد، همان چیزی که داستایفسکی آن را دوزخ نام می‌دهد. «ناتوانی در عشق‌ورزیدن» عبارتی بس قابل تأمل است؛ به این معنا که می‌بایست «دیگرانی» وجود داشته باشند که بتوان به آنها عشق ورزید یا به تعبیر ایگلتن خود را به دیگران واگذارد کرد؛ جز این، فرد در انزوا و تنهایی خویش مانند مارتین می‌میرد قبل از آنکه مرده باشد. بسیاری از شخصیت‌های داستانی داستایفسکی نمونه‌هایی از شر و دوزخیان هستند که در خودکفایی متافیزیکی خیالی خویش به سر می‌برند بی‌آنکه به دیگران عشق ورزند. آنها در خیال و تنها در خیال خود را همچون خدایان قادر به هر کاری می‌دانند، در حالی که ناتوان از مردن خویش‌اند؛ زیرا که «مرگ شکلی از خلع‌ید از خود است که باید در زندگی تمرین و تکرار شود اگر که بخواهیم به شکل موفقیت‌آمیز آن را به سرانجام برسانیم؛ جز این، زندگی یا مرگ بیشتر نوعی تکنکاست تا آفاق».

ایده گلدینگ شباهتی آشکار به داستایفسکی دارد. او نیز مسیحی محافظه‌کار است و مارتین و شماری دیگر از شخصیت‌های داستانی گلدینگ را می‌توانیم نمونه‌های دوزخی از انزواجویانی بدانیم که ناتوان از عشق‌ورزیدن هستند. از این‌رو، بسیاری «پینچر مارتین» را در اصل داستانی درباره دوزخ می‌دانند. اما به نظر ایگلتن این رمان بیشتر داستانی درباره برزخ است. ایگلتن همچون یک مسیحی در این باره توضیح می‌دهد: «در الهیات مسیحی برزخ لحظه‌ای از خود مرگ است، لحظه دریافتن اینکه آیا به قدر کافی عشق در خود دارید که بتوانید با کیمی تقلا از خود درگذرید یا خیر». مسئله از نگاه ایگلتنون تماماً «ازخودگذشتن» است. چه‌بسا به همین دلیل «آنهايي که فعالانه خود مرگ را در خدمت دیگران می‌پذیرند سستنا یگراست به بهشت می‌روند»، در حالی که دیگران در مطامع شخصی خود کماکان غوطه‌ورند.

ایگلتن تا حدودی متأثر از ایده مسیحی است، منتها مسیحیت دنبوی‌شده که اشکال گوناگون ظهور شرّوق در تاریخ را ردیابی می‌کند. اما هنگامی که به پدیده انسان می‌رسد، او را در شکل جودیش‌اش مورد توجه قرار می‌دهد. به نظرش انسان موجودی است که هم امکان خیر رادیکال حتی بیشتر رادیکال و شر رادیکال حتی بسیار رادیکال را دارد. از این‌رو می‌بایست او را در وضعیت وجودی‌اش مورد توجه قرار داد، یعنی وجودی که هم مستعد خیر است و هم مستعد شر. ایگلتن شر را پدیده‌ای می‌داند که در شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود. آن‌قدر گوناگون که بی‌شکل می‌شود و به همین دلیل برای شر جوهر مستقلی قائل نمی‌شود؛ گویی از همان آغاز جهان وجود داشته است و به اندازه پیدایش آدمی قدمت دارد، اما در موفقیت‌های کاملاً متفاوت -شرش با لای و لجن پیوند دارد، به این دلیل که بی‌چهره و بی‌شکل است... چیزی از جنس آش درهم‌جوش و پرمالاتی که همه چیز در آن وول می‌خورد، از زبان سگ تا انگشت مرده نوزاد. گاه یک چهره شر می‌تواند نخبیه‌گر باشد، اما چهره دیگر عیناً مخالف‌خوان است». از همین‌رو ایگلتن میان شر و شرارت تفاوت قائل می‌شود. شرارت پدیده‌ای معین و مشخص است که می‌توان آن را در چهره آش‌رار مشاهده کرد. به نظر ایگلتن، شرارت عملی است که اغلب با هدفی معلوم انجام می‌شود و فرد شرور با انگیزه مشخص مانند پول، قدرت و... دست به شرارت می‌زند. او عمل بدی انجام می‌دهد که قابل توجیه نیست، در حالی که شر چیزی فراتر از صرفاً بدبودن است؛ زیرا بدون انگیزه میل به نابودی دارد.

برای درک شر به‌مثابه شیطانی که همه جا هست و هیچ جا نیست، می‌توان شر را به نیهیلیسم مقایسه کرد، به‌خصوص آنکه بسیاری آن دو را شبیه به هم تلقی می‌کنند، در حالی که نیهیلیسم شکل دیگری از زندگی است که می‌توان آن را مشاهده کرد و گاه

کارت ملی، گواهینامه پایه سه، کارت شناسایی، کارت عابر بانک کارت دانشجویی، کارت سوخت و کارت خودرو پژو پارس سفید مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ۱۶ایران ۶۶۴۹۸۵ شماره شاسی NAANA۱۵E۲PH۹۳۸۰۶۵ و شماره موتور ۱۲۵K۰۱۶۱۳۰۲ به نام **سروش فتحی زاهد** فرزند عبدالله به نام **سروش** ۱۴۰۵/۰۶/۲۷ در ۱۴۰۵/۰۶/۲۷ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمانشاه اداره ثبت اسناد واملاک حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی واقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۲۰۲۰۱۰۲۰۲۰۱۰۲ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۲۱ هیات اول دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی اداره ثبت اسناد و املاک کرمانشاه ناحیه یک تصرفات مالکانه بلامعارضی متقاضی آقای سجاد تنبزه فرزند علی حسین بشماره شناسنامه ۷ کدملی ۳۳۷۹۳۹۴۱۸ صادره از کرمانشاه مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به چهار دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مرزویی به مساحت ۹۵۰۰۸/۹۵۰۰۸ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۵۸ اصلی روسای تولی واقع در کرمانشاه بخش حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک خیرماری از مالک رسمی آقای حسین تنزه محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند تا تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۱۳۷۸/۱۲/۲۸ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۶/۱۸ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۱۵ آیت اله زارع – رئیس ثبت اسناد و املاک ۴۱۲۲

کارت خودرو پراید سفید مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ۵۰ایران ۳۳۳ و ۹۵ شماره شاسی S۱۴۱۲۹۰۷۷۱۱۹۶ و شماره موتور ۴۱۳۰۳۱۸ به نام **سعید سروانی** با کد ملی ۴۸۶۰۱۵۴۰۷۱ به نام **سعید** ۱۴۰۵/۰۷/۰۱ در ۱۴۰۵/۰۷/۰۱ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

شماره: ۱۴۰۵۶۰۳۰۲۰۲۷۰۱۳۹۵۰ تاریخ: ۱۴۰۵/۰۶/۰۲ قوه قضائیه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان اداره ثبت اسناد و املاک اداره ثبت اسناد و املاک شرق اصفهان هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۵۶۰۳۰۲۰۲۷۰۰۹۶۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۰۲ هیات سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی اداره ثبت اسناد و املاک شرق اصفهان تصرفات مالکانه مالکیت آقای مصطفی امینی به شناسنامه شماره ۵ و شماره ملی ۱۲۹۱۷۲۹۴۸ صادره اصفهان فرزند مهدی در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۵۵۹۱۷۲ مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۷۸۹۷ اصلی واقع در بخش ۵ ثبت اسناد و املاک شرق اصفهان است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض ادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۱۳۷۸/۱۲/۲۸ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۶/۱۸ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۰۵ شناسه آگهی: ۲۲۷۰۲۶۰ ۴۱۷۸

برگ سبز و سند کمپانی خودرو تیا ۲ آبی متالیک مدل ۱۳۹۳ به شماره پلاک ۶۰ایران ۸۳۱ص ۱۶ شماره شاسی NAS۸۲۱۱۰E۱۰۰۵۱۶۴ و شماره موتور ۸۱۳۴۹۲۳ به نام **محسن مظاهری خوزان** با کد ملی ۰۰۶۶۴۳۱۸۸۳ در ۱۴۰۵/۰۶/۲۸ مفقود شده و فاقد اعتبار است

شماره: ۱۴۰۵۶۰۳۰۲۰۲۶۰۱۱۵۴۹۰ تاریخ: ۱۴۰۵/۰۶/۰۲ قوه قضائیه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان اداره ثبت اسناد و املاک اداره ثبت اسناد و املاک شمال اصفهان هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۵۶۰۳۰۲۰۲۶۰۰۶۰۱۱ و رای اصلاحی شماره ۶۰۱۱ مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۰۵ هیات سوم سبد مرتضی جویبارانی به شناسنامه شماره ۴ کدملی ۱۲۹۱۶۶۸۰۴ صادره فرزند سیدمناشاله مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۳۳۲۱۷۳ متر مربع از پلاک شماره ۱۵۱۷۷۱۱۷ واقع در بخش ۵ اداره ثبت اسناد و املاک شمال اصفهان مورد درخواست به موجب سند ۶۲۱۱۲ مورخ ۹۱/۱۲/۲۴ و ۷۶۹۹۹ مورخ ۹۲/۸/۲۴ دفتر ۱۰۸ اصفهان به متقاضی انتقال قطعی گردیده و به نقش جریان ثبت میبایند. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراضی خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراضی دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۱۴۰۵/۰۷/۰۵ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۰۲ شناسه آگهی: ۲۲۸۵۵۹۹ مرصیه یعقوبی – قائم مقام رئیس واحد ثبتی ۴۷۲۱

به عبارتی، تأکیدی هست در آن بر ارجحیت ناخودآگاه بر خودآگاه، سکوت بر گفتن و غیاب بر حضور. آثار حسین‌زاده پر از چشم‌اند. چشم‌هایی که مثل یک میدان مین در دل اثر، در هر گوشه‌ای از کمین نشسته‌اند تا عاملیت و فعالیت بیننده را به نوعی انفعال و دیده‌شدن گره بزنند. گویی آن چشم‌ها طوری در اثر کار گذاشته شده‌اند که نمی‌توان بی‌سروصدا از کنارشان گذشت. گویی قرار است شهادت دهند بر حضور ما، بر سکوت ما. گویی می‌دانند که ما هم آنها را دیده‌ایم و ما هم شاهدی خواهیم بود بر آنچه آنها نتوانستند فراموش کنند. چراکه فراموشی همواره دو مرحله دارد؛ در مرحله اول باید چیزی را فراموش کنی و در مرحله بعد فراموش کنی که خود همین عمل فراموشی را انجام داده‌ای. پس آنها آنجا ایستاده‌اند و به ما نگاه می‌کنند. و نگاه‌شان گواهی است بر نوعی فراموشی ناقص. و گویی با هر بار دیدن آنها مسیری باز می‌شود به سوی چیزی بیان‌ناپذیر. ردی که با تمام مراقبت‌ها به جا مانده، یا حتی کمی هوای اتاق را سنگین کرده است.



علی‌رغم میل خویش توجیهش کرد. نیهلیسم اگرچه به بی‌ارزش‌بودن زندگی اذعان دارد و بر این باور است که هیچ ارزشی فی‌نفسه وجود ندارد، اما شر نیست. گذشت از بازارف، شخصیت اصلی رمان «بدران و پسران» تورکنیف که او را شاخص‌ترین چهره نیهلیستی معرفی می‌کنند، می‌توان نیهلیست‌ها را در شخصیت‌های داستایفسکی جست‌وجو کرد؛ زیرا بسیاری از شخصیت‌های داستایفسکی همچون کریلوف یا شاتوف به‌جز استاوروگین، اساساً نیهلیست‌اند، اما «شر» به معنای آنچه گفته شده نیستند. مثلاً کریلوف به هیچ‌رو آدم خودخواهی نیست و روحیه ویرانگری ندارد، حتی شریف است و دلسوز و برخلاف مارتین گلدینگ آماده کمک به دیگران است. آنها تنها طلسم‌شدگانی هستند که می‌کوشند خود «خدا» شوند، اما استاوروگین که سردمدار شیطانی است، فرق می‌کند؛ او همچون شر، شرارت را به خاطر خود شرارت دوست می‌دارد، خودخواهی چنان بر وی غالب است که چیزی جلودارش نیست. در او شباهت‌های آشکاری با مارتین وجود دارد؛ زیرا با شایطن می‌بخشد، به دیگران بی‌وفایی می‌کند، حتی به کشور خویش و همچون مارتین در درون خود خلایی حمل می‌کند تا همچنان به زندگی خود یا طبیعت خاکی‌اش ادامه دهد و به چنگال «مرگی دیگر» بفتد؛ مرگی که به صورت نابودی شخص در کالبد زنده ظاهر می‌شود: «جدایی بدن از روح»، همان چیزی که ایگلتن آن را شر می‌نامد. به همین خاطر استاوروگین نیز همچون مارتین از لحاظ روحی مدت‌هاست که مرده است بی‌آنکه واقعا مرده باشد.

❖ نقل قول‌ها در متن از کتاب «درباره شر» تری ایگلتن آمده است.

❖ به نظر می‌رسد درک وجودی ایگلتن از شر کم‌وبیش با درک تاریخی مارکس از شر تفاوت داشته باشد. مارکس به «شر» به‌مثابه پدیده تاریخی می‌نگرد که درروابط اجتماعی و اقتصادی نهادینه می‌شود. ایگلتن آن را قبول می‌کند، منتها بر این باور است که این تمامی مسئله نیست؛ زیرا باید این را هم در نظر گرفت که چرا انسان گاه فقط به خاطر منفعت، بلکه به خاطر ویرانگری نفی و نابودی دست به شرارت می‌زند. در اینجا ایگلتن چه‌بسا به خاطر آنکه از قکت‌های فراوان ادبی به‌عنوان دسئمایه‌های ایده‌هایش استفاده می‌کند، به درکی باطبع روان‌شناسانه از آدمی‌روی می‌آورد و سویه‌هایی به سمت و سوی فروید، لکان و... پیدا می‌کند.

برگ سبز کوپیک سفید مشکی مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ۱۳۸ایران ۷۵۹۱۲ شماره شاسی NAPX۲۱۳BAP۱۲۲۱۴۳۰ و شماره موتور M۱۵۱۵۱۰۰۸۰ به نام **رضا حبیب پور** با کد ملی ۲۸۵۱۸۱۵۴۶۶ در ۱۴۰۵/۰۶/۲۷ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز سواری تیگو ۵ مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید به شماره شاسی NATGBATL1K1038037 و شماره موتور MVM48FTAJ042137 شماره پلاک ایران ۲۰ _ ۶۲۱ ق ۴۲ به نام **حسنعلی سلیمانی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار میباشد.

بروانه فعالیت شرکت حمل و نقل بین المللی پاریزبار (با مسئولیت محدود) به شماره ثبت ۱۱۴۳۰۰ به مدیریت عاملی **آقای فریرز خوزستان** فرزند هدایت به شماره شناسنامه ۴۰۲۸ و نشانی، تهران خیابان سمیه روبروی مجتمع قضایی شهید بهشتی پلاک ۱۶/۸/۱ واحد یک که توسط اداره کل حمل و نقل و پایانه های استان تهران به شماره ۱۱/۸۹۶۴ به تاریخ صدور ۱۳۹۴/۰۳/۱۷ صادر شده است مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.